

اخلاق بعد از قرآن، معجزه دوم پیامبر (ص) است

1394-11-11

اخلاق بعد از قرآن، معجزه دوم پیامبر (ص) است

آیت الله احمد بهشتی در پیش همایش فلسفه اخلاق، با موضوع «تبیین نظریه: اخلاق، معجزه دوم نبوی» گفت: معجزه نخست پیامبر، قرآن است و معجزه دوم پیامبر، اخلاق است و چند هزار معجزه‌ای که بر اساس برخی اسناد از پیامبر اکرم (ص) صادر شده که مرحوم محدث قمی عدد آن را بالغ بر چهار هزار دانسته، همه آن‌ها معجزات سوم پیامبر قلمداد می‌شود. این مطلب را از خود قرآن کریم استفاده کرده‌ام. گرچه به آیات زیادی از قرآن کریم می‌توان اشاره کرد، ولی این آیه که در سوره قلم آمده، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در آیه چهارم سوره مبارکه قلم که خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» چند تأکید وجود دارد. اول، حرف «ان» برای تأکید است؛ دوم حرف «ل» مفتوحه است که آن هم برای تأکید است؛ سوم، حرف «علی» است؛ اینکه چرا کلمه «علی» آمده قابل تأمل است. ممکن بود که گفته شود: «ان خلقک عظیم» یا «خلقک عظیم» یا «انک عظیم الخلق» یا «ان خلقک لعظیم» یا «انک لعظیم الخلق»؛ اما چرا کلمه «علی» آمده و این کلمه چه نقشی در معنای آیه دارد؟ یک شعری را مولوی در مثنوی دارد که می‌گوید: «وَأَنْ عَظِيمِ الْخَلْقِ أَوْ كَانُ صَفْدَرِست/ بی‌تغییر مقعد صدق اندرست.» مولوی در اینجا اشاره کرده است به آیه «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ.» به نظر می‌رسد مولوی هم با اینکه ارادت و فهم خودش را خوب نشان داده ولی باز یک قصوری هست در کلام ایشان. چون خداوند به پیامبر اکرم (ص) نفرمود «انک لعظیم الخلق» که ما به پیغمبر بگوییم که شما عظیم الخلق هستی که اگر اینگونه بود، باید آیه به نحوی از انحاء که ذکر شد، نازل می‌شد.

آیت الله بهشتی فرمودند: زمانی که من این مطلب را خدمت اساتید مطرح کردم، هنوز به تفسیر کبیر فخررازی مراجعه نکرده بودم. این برداشت خودم بود از این آیه شریفه و به این نتیجه رسیده بودم که این کلمه «علی» برای افاده معنای استعلا بیان شده و عنایت است به این کلمه. بعد از اینکه مدتی در حدود 2 سال از این مطلب گذشت و من به تفسیر کبیر رازی مراجعه کردم، دیدم که ایشان همه این حرف‌ها و احتمالات را داده است. فخر رازی هم معتقد است: نه تنها پیامبر اکرم (ص) خلق عظیم دارد، بلکه ایشان استعلا دارد بر خلق عظیم. با این حساب ممکن است و شاید قطعی هم همین باشد که افراد دیگری هم به خلق عظیم برسند و رسیده‌اند، مانند ائمه معصومین، که لازمه امام و مقتدا بودن ایشان هم همین است که بر قله خلق عظیم قرار داشته باشند، اما تفاوت ائمه با پیامبر اسلام (ص) این است که آن‌ها در خلق عظیم مستعلی نیستند. پیامبر اکرم (ص)، معلم، استاد و پیشوای ایشان در اخلاق است و استعلا دارد. افتخار ائمه معصومین همین است که دنباله رو پیغمبر گرامی اسلام هستند. در روایت است که شخصی به امیرالمؤمنین عرض کرد که: یا علی‌بنت نبی؟ ایشان فرمودند: لا، انما انا عبد من عبید محمد (ص). این مطلبی است که خود مقامات عصمت به آن توجه داشته‌اند. در خطبه قاصعه هم هست که امیرالمؤمنین از بهره‌گیری‌هایی که از وجود پیامبر اکرم کرده اشاره می‌فرمایند و می‌گویند که: من مثل بچه‌ای بودم که به دنبال مادر خود حرکت می‌کرد؛ «يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا»؛ یعنی پیامبر اکرم (ص) هر روز علم و پرچمی از اخلاق خود را بر من می‌افراشت. این مقامی است که امیرالمؤمنین دارد و به آن افتخار می‌کند. پس بنابراین، خلق عظیم برای ائمه اطهار و معصومین است ولی پیامبر اکرم (ص) مستعلی بر خلق عظیم است. بنابراین، اخلاق نبوی (ص) بعد از قرآن معجزه دوم ایشان است. این استعلا در حد و مرتبه‌ای است که هیچ کس، یارای رسیدن به آن را ندارد و او در این جهت ممتاز و یگانه است. تمام اخلاق و اوصاف الهی در وجود ایشان متجلی است.

یک مطلبی را ابن عربی دارد و می‌گوید: خداوند هر کمالی که داشت به پیامبر اکرم (ص) دادند به غیر از یک کمال که آن هم نه دادنی است و نه گرفتنی و آن عبارت است از «وجوب وجود ذاتی.» این کمال فقط مخصوص خداوند است. او واجب الوجود بالذات من جمیع الجهات است. ابن عربی این سؤال را می‌پرسد که خداوند چرا باید چنین کند و چرا باید انسان کامل را خلق کند؟ خود ابن عربی پاسخ می‌دهد که: این درست است که خداوند همه کمالات را در آیین ذات خودش می‌دید، اما اراده کرد که کمالات خودش را در یک آیین

دیگری ببیند و از این جهت انسان کامل را آفرید. این خلاصه آن چیزی است که ما در بحث اعجاز نبوی عرض کردیم.

آیت الله بهشتی در ادامه، به چند پرسش که در رابطه با نظریه «اخلاق، معجزه دوم نبوی» مطرح شده، پاسخ‌هایی را ارائه فرمودند. ایشان فرمودند: یکی از پرسش‌هایی که مطرح شده این است که: اگر تحول اخلاقی که پیامبر اکرم (ص) ایجاد کرده را یک معجزه قلمداد کنیم، پس این کج روی‌ها و انحرافات که در زمان خود پیامبر (ص) نیز وجود داشت و اکنون نیز وجود دارد، چگونه قابل توجیه خواهد بود؟ پاسخ این است که هیچ اشکالی در این نیست؛ چرا که کار معجزه این است که حق و باطل را جدا می‌کند؛ عده ای بواسطه معجزه ایمان می‌آورند و یا ایمانشان محکم می‌شود و عده ای هم بواسطه معجزه، کفرشان آشکار می‌شود و یا بر انحرافشان افزون می‌گردد. مثلاً معجزه حضرت موسی (ع) موجب شد که ساحران ایمان بیاورند ولی از آن طرف، فرعون و اطرافیان او ایمان نیاوردند و بر کفرشان افزوده شد. دیگر اشکالی که به این نظریه شده، این است که گفته می‌شود که یکی از خصوصیات معجزه این است که معجزه باید همراه با تحدی باشد، در حالی که پیامبر اکرم (ص) در اخلاق، تحدی نکرده‌اند. پاسخ این اشکال این است که: اینگونه نیست که تحدی از جمله شرایط معجزه باشد و یا اینکه تحدی در ماهیت معجزه در نظر گرفته شود. اتفاقاً بنده در برخی از کتب کلامی قدیم، مانند اثر شیخ طوسی (ره) را که نگاه کردم، دیدم اساساً تحدی کردن جزو شرایط معجزه برشمرده نشده. بله، یک معجزه هست که در آن تحدی شده و آن هم قرآن است اما در معجزاتی که در خود قرآن نقل شده، از تحدی خبری نیست. اصلاً این مسئله را بگویم که خود کلمه «معجزه» هم در قرآن ذکر نشده؛ بلکه در قرآن، با نام «آیت» آمده. اشکال دیگر این است که: اگر بخواهد اخلاق نبوی، معجزه باشد، باید تشکیکی و ذومراتب باشد. پاسخ این است که نه تنها اشکال ندارد که اخلاق تشکیکی و ذومراتب باشد، بلکه این یک امر واجب و لازم است. اخلاق هم مانند وجود، ادنی مراتب و اعلا مراتب دارد. ادنی مراتب اخلاق این است که رعایت اخلاق برای سودجویی باشد.

آیت الله بهشتی در پایان سخنان خود به این نکته اشاره کردند که: علامه طباطبایی در جلد نخست تفسیر المیزان می‌فرمایند که اخلاق سه گونه است: اخلاق دنیوی، اخلاخ اخروی و اخلاق الهی. علامه می‌فرمایند که اخلاق دنیوی برای اهل دنیا و تأمین مصالح و مفاسد دنیوی است که همان اخلاق سکولار است. اخلاق دوم، اخلاق اخروی است؛ یعنی شخص به خاطر اینکه به بهشت برود و یا گرفتار دوزخ نشود، اخلاقیات را مدنظر قرار می‌دهد. علامه طباطبایی می‌فرمایند که تمام انبیاء پیش از پیامبر اکرم (ص) اخلاق اخروی را تبلیغ می‌کردند؛ و این به دلیل این است که بشر آن روز، هنوز این قابلیت را پیدا نکرده بود که پیامبران، آن‌ها را به اعلا درجه اخلاق راهنمایی کنند؛ ولی پیامبر مکرم اسلام که فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِلْأَخْلَاقِ»، ایشان اخلاق الهی را تبلیغ کردند؛ یعنی اخلاقی که نه منافع و مصالح دنیا را در نظر دارد و نه منافع و مصالح آخرت را و فقط خدا را در نظر دارد؛ خواه بهشت و جهنم وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. در اخلاق الهی، آنچه که محور است، فقط خدای متعال است. اینکه امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَىٰ حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَىٰ كَرَامَتِكَ»، این مصداق اخلاق الهی است. امت اسلام، تحت تأثیر این اخلاق است. اشکال دیگری که به این نظریه وارد شده این است که: اگر اخلاق پیامبر اکرم (ص) معجزه باشد، این معجزه بودن، با اسوه بودن ایشان منافات خواهد داشت. پاسخ به این پرسش نیز این است که ملازمه ای میان معجزه بودن اخلاق و اسوه نشدن آن وجود ندارد. یعنی هیچ منافاتی ندارد که اخلاق پیامبر، چونان که یک معجزه است، اسوه هم باشد. اتفاقاً این اخلاق است که می‌تواند اسوه باشد؛ اخلاقی که ما هر قدر هم که در راه رسیدن به آن تلاش کنیم، باز هم کم است. خود قرآن کریم هم همینگونه است؛ همانطور که قرآن که در فصاحت و بلاغت معجزه است، اسوه ادیبان هم هست و این دو با هم منافاتی ندارند.